



نگاه به داستان

«کبوتر»

اثر پاتریک زوسکیند

زهرا طهماسبی

در جای جای این داستان با نشانه‌هایی رو برو می‌شویم که هم در جهت تایید یک شخصیت پارانوئید است. «یوناناتان» از ورود یک کبوتر به راهروی خانه‌اش دچار توهم و سرگردانی می‌شود و دیگر نمی‌تواند به حیاتش ادامه دهد. رشته زندگی از دستش درمی‌رود و در مقابله با یک کبوتر - که پرنده‌ای آرام و نمادی از صلح و دوستی است خود را ناتوان می‌یابد و می‌اندیشد که زندگی‌اش به پایان رسیده است. او شخصیتی چنان آسیب دیده دارد که حتی آرامش معمول زندگی جمعی هم برایش هول‌انگیز است. اگر چه سعی دارد خود را در هر شرایطی آرام کند و ظاهراً دوست ندارد در اضطراب و تشویش به سر

ببرد.

«کبوتر» داستان پیچیده‌ای نیست. داستان زندگی انسان سرخورده امروزی است که در مقابله با کوچک‌ترین مشکلی از زندگی وامی‌ماند و یاس و نومیدی او را از پای می‌اندازد، انسان امروزی می‌خواهد آرامشش به هم ریخته نشود و از همه‌ی بایدها و نبایدها آزاد باشد و تعهدی به خود و جامعه‌اش ندارد. زندگی مدرن دیگر آن روابط پیشین را نمی‌طلبد. در زندگی مدرن پدر و مادرها نیز به فرزندان تعهدی ندارند و در تنهایی اندوه زده‌ای به زندگی خود ادامه می‌دهند. در جایی از این داستان با شخصیت یوناناتان این گونه رو برو می‌شویم:

... «اهل جنجال و حادثه نبود، که به دلیل کمبود روانی، آشفته‌گی روحی یا از روی نفرت ناشی از آن مرتکب جنایتی شود. البته نه به این دلیل که چنین جنایتی از نظر اخلاقی به نظرش زنده بود، بلکه در اصل به این خاطر که او از اظهار وجود در قالب هرگونه عمل یا حرفی عاجز بود. او اهل عمل نبود، و فقط تحمل می‌کرد.» (ص، ۷۱)

ترس از حرف زدن و عدم ایجاد رابطه، احساس ناامنی شدید، پریشانی همه‌ویژه‌گی‌های یک انسان پارانوئید و سرگشته است که نمی‌داند هدف از به وجود آمدن و بودنش چیست و همیشه در صدد گذران زندگی است آن هم با هراس از واقعیت‌ها.

«رولان بارت» در لذت متن به باریکه‌هایی - میان بر - اشاره می‌کند و می‌گوید: همه ما در خواندن همه چیز را با شور و حرارت واحدی نمی‌خوانیم، هنگام خوانش هر متنی ضرباهنگی ایجاد می‌شود، ضرباهنگی موجه، فارغ از انسجام متن و اشتیاق شدید ما به دانستن وادارمان می‌کند که بندها را جابجاییم یا با شتاب از آن بگذریم «چون پیش بینی می‌کنیم که ملال آورند» ما می‌خواهیم هر چه سریع‌تر به بخش‌های پرکشش ماجرا برسیم. اما داستان کبوتر با روایتی کاملاً کپسوله شده از این گریزگاه‌ها مستثنی است وقتی خواننده این کتاب را به دست می‌گیرد و خواندن آن را شروع می‌کند با توجه به جذابیت روایی با آن که در جریان داستان به ندرت کنشی به چشم می‌خورد تا پایان ادامه می‌دهد «کبوتر» مخاطب را آن‌چنان در بر می‌گیرد که بدون گذر از میان برها بی‌احساس خسته‌گی به پایان داستان نزدیک می‌شود.

منابع:

● لذت متن، رولان بارت، ترجمه پیام یزدان جو، نشر مرکز، ویراست دوم، ۱۳۸۲ ● در قلمرو سوگ و خاطره، جی وینتر، ترجمه علی فتحعلی آشتیانی، نشر سوره مهر، ۱۳۸۵ ● کبوتر، پاتریک زوسکیند، ترجمه فرهاد سلیمانان، نشر مرکز، ۱۳۸۵

وقتی جنگ به پایان می‌رسد؛ به نظر می‌آید که هیاهو به پایان رسیده است و تکنولوژی بی‌آن‌که به حضور انسان و رویارویی او با اتفاقات پیرامونش توجه کند به مسیر خود ادامه می‌دهد و این انسان است که بین چرخ دنده‌های زندگی محکوم به ادامه راه است و در این فرایند ناخودآگاه دچار تغییراتی در ابعاد روحی، روانی، فکری و فرهنگی و... می‌شود و در بازشناسی و بازسازی دوباره‌ی خویش در می‌یابد که عینیت واقعی‌اش تغییر کرده است و کلید واژه‌ی اصلی این تغییرات درک مفهوم عمیق و تأثیرگذار جنگ است.

در سال ۱۹۳۳ آلمان شاهد آتش سوزی‌های عظیمی به دست نازی‌ها شد. آلمان در صف بازنده‌گان جنگ قرار داشت و شرایط نامساعد فضای غم و داغ‌دیده‌گی را تشدید می‌کرد، در این اوضاع دیگر کسی فکر نمی‌کرد ادبیات در این سرزمین احیا شود و جان دوباره یابد. اما از آن‌جا که هنر و ادبیات با روح انسان‌ها سرشته شده و داغ دیده‌گی خود عنصری است که وجود ادبیات را حیاتی می‌کند، سرزمین آسیب دیده آلمان با نفوذ ادبیات سرزمین‌های دیگر مخصوصاً آمریکا، فرانسه و انگلیس از طریق ترجمه احیاء شده نویسندگان آلمانی که در آن زمان از طرف نازی‌ها «مخبط» لقب گرفته بودند بیدار شدند و ادبیات آلمان را به شیوه‌ای جدید به ثبت رسانند.

از میان این نویسندگان می‌توان به گونتر گراس، «ماکس» فریش، فردریش دورنمات و... اشاره کرد. و از نسل بعد می‌توان از پاتریک زوسکیند، خالق رمان عطر نام برد.

پاتریک زوسکیند - نویسنده و فیلم‌نامه‌نویس مشهور آلمانی بعد از جنگ جهانی دوم ۲۶- ماه مارس سال ۱۹۴۹ در شهر آمباخ به دنیا آمد. در فاصله سال‌های ۱۹۷۴ تا ۱۹۸۶ در رشته‌ی تاریخ به تحصیل پرداخت. نخستین رمان او «عطر» در دهه‌ی هشتاد باعث شهرت و محبوبیت جهانی‌اش شد و پس از آن «کبوتر» و «ماجراجی آقای زومر» و نمایش نامه «کنترباس» را منتشر کرد. زوسکیند هنوز هم گاهی در پاریس و زمانی در مونیخ و مونتلیه زندگی می‌کند و از راه نوشتن روزگار می‌گذراند. «کبوتر» که یکی از آثار ارزشمند این نویسنده است روایت ویرانی‌های انسان مدرن را به تصویر کشیده است.

جنگ به عنوان یکی از محورهای اصلی این داستان در لایه‌های درونی و بیرونی آن حضوری ملموس دارد. در این اثر جنگ با خشونت‌ها، آشفته‌گی‌های روانی، بی‌رحمی‌ها و سوگواری‌هایش به قدری ظریف به گونه‌ای نامرئی به تصویر کشیده شده است که خواننده می‌تواند تصویر جامعه‌ای را که مردمش جنگ را با تمام وجود حس کرده‌اند مجسم کند و آثار ناشی از جنگ را در زندگی آن‌ها به وضوح ببیند.

«یوناناتان» شخصیت اصلی داستان «کبوتر» نماد انسان پس از جنگ است، از هر صدایی به هراس می‌افتد و آرامش درونی‌اش از بین می‌رود. زندگی آرام و یکنواخت را می‌پسندد و به دور از همه‌ی دغدغه‌های زندگی شهری - حتی داشتن وسایل ارتباطی ساده - در اتاق زیر شیروانی یک خانه شش طبقه زندگی می‌کند این اتاق تنها پناهگاهی است که یوناناتان می‌تواند در آن احساس خوبی داشته باشد.

«پاتریک زوسکیند» نویسنده این داستان متولد ۱۹۴۹ و فرزند نسل حاصل جنگ است و در فضای سال‌های بلافصل جنگ و ویرانی نفس کشید. سال‌هایی که هنوز فرانسه در جنگ هندوچین به سر می‌برد. «یوناناتان نویل» مرد پنجاه و چند ساله - شخصیت اصلی داستان - نیز کودکی‌اش را در شرایط دشوار جنگ گذرانده و همین امر او را فردی درون‌گرا و ترسو بار آورده است.

«یکشنبه‌ها به هیچ وجه از اتاقش بیرون نمی‌رفت، بلکه برعکس آن را تمیز می‌کرد و... سال پشت سال و دهه پشت دهه‌ی دیگر به همین ترتیب و با آرامش و رضایت خاطر زندگی می‌کرد.»

«گوشش را روی در می‌گذاشت و گوش می‌داد تا ببیند کسی در راهرو هست یا نه.»

دوری از مردم، هراس از ورودی‌ها و واقعیت‌های زندگی، فرار از اجتماع همه و همه‌ویژه‌گی‌های یک انسان سرخورده است که این سرخورده‌گی خود از تأثیرات جنگ است و در واقع یوناناتان بنا به تعریف «فرانسوا روستان» یک شخص پارانوئید است. یک مبتلای واقعی با پارانوئا. کسی است که خود را در یک سیستم شخصی محصور می‌کند و به نظر او دیگران دشمن‌اند... او اهل تعامل نیست.



نگاهی به مجموعه

«تازه هوایی برای چاشت»

سید محمود سجادی

منتقل کرده است. کلمات در بیان روزمره‌ها و در فرهنگ لغات علی حده‌ای دارند؛ ولی در شعر سید رضا علوی کلمات شخصیت‌هایی مستقل یافته‌اند و از کاربرد خود به نحوی شگفت‌انگیز و به گونه‌ای دیگر ظاهر شده‌اند. محمد حقوقی شاعر و شعر پژوه معاصر درباره این کتاب می‌گوید: «... با یک نگاه به کتاب شما برای امثال من آشکار می‌شود که صاحب این شعرها شاعری است مجرب و کارکرده، با شعری قابل توجه و تأمل که باید با خواندن (آن) از اشتیاق و التذاذ خود گفت، نه از انتخاب و انتقاد که خود «سنج»ها و معیارهایی می‌طلبد که بی آن‌ها چنان که باید عیار سنجی کتاب ممکن نیست؛ به خصوص که این مجموعه به اغلب احتمال تنها متضمن برخی از شعرهایی است که در طول سی سال متوالی از دهه پنجاه تا هشتاد نوشته شده‌اند، با این وجه مشخص که اشعار دهه پنجاه با همان پخته‌گی و تازه‌گی است که در قطعات دهه‌ی هشتاد دیده می‌شود. این که روی دهه هشتاد تکیه می‌کنم برای این است که قطعات این سال‌ها (قطع نظر از شعرهای شاملو، آتشی و...) اغلب بی‌رنگ و بو و بعضاً تکرار مکررات دهه پویای چهل در تاریخ شعر امروز ماست... و البته با ابراز حسرت و چه بسا غبن از این که چرا نباید من به این شعرها در همان زمان سرایش آنها برمی‌خوردم و توفیق تعریف آن‌ها را می‌یافتم نه امروز که سال‌ها از وقت

همه سال؟ شعرهایت را چه می‌کردی در این زمان طولانی؟ خوشبختانه امسال هم کتاب دیگری از او روانه بازار شد با نام «تازه هوایی برای چاشت»؛ کتابی با ظاهری ساده قطع وزیری کوچک مشتمل بر متنی معرفی‌گونه با عنوان «پیشامتن» نوشته شاعر نوپرداز دیرینه مفتون امینی که از چهره‌های معروف «شعر نو و نیمایی» معاصر ایران است. او علوی را «استاد معنوی» معرفی می‌کند و می‌گوید: «... این جا همه چیز بهتر شده است.» امینی او را مهمانی معرفی می‌کند که «در دعوت عام شبستان شعر خود با خود ارمغان طرفه‌ای آورده است... او شراب خم سی ساله را آورده... اصلاً چرا به گفته مفتون امینی که کلام زیبا و نجیب شاعر به بهترین و واضح‌ترین شکل ممکن خود را معرفی می‌کند. کتاب ۳۶ قطعه شعر کوتاه و بلند دارد که با به کارگیری حداقل کلمات، وسیع‌ترین و عمیق‌ترین مفاهیم را به خواننده

«تازه هوایی برای چاشت» کتاب دوم سید رضا علوی است. شاعری که در دهه‌ی چهل با چاپ شعرهایش در صفحات ادبی مجلاتی چون «فردوسی»، بازار رشت ویژه هنر و ادبیات و چند جُنگ و فصلنامه ادبی خود را شناساند. خوشبختانه به تهران نیامد و آلوده تبعات و گرفتاری‌های زندگی در این شهر نشد. به نظر می‌رسد رضا علوی همه‌ی شعرهای قدیم و معاصر تقریباً آن‌چه را که در زمینه شعر و ادبیات منظوم گفته و نوشته شده خوانده است و شاید تعبیر مناسبی نباشد؛ اما باید بگویم به نظر می‌رسد که در این سی و چند سال او دیوانه‌وار مطالعه کرده و از کنار هیچ کتاب و جُنگ و مجله‌ای که به گونه‌ای نوعی به شعر مرتبط بوده نگذشته است. نتیجه این که پس از چند دهه، سال گذشته در کمال شگفتی مجموعه شعری منتشر کرد به نام «یک رباعی تا صبح» و تعجب اهل شعر و کتاب را برانگیخت و شاید با این پرسش پنهان کجا بودی این

توجه به آن گذشته است....» حقوقی با هوشمندی همیشه گی خود، زیبایی های شعر سیدرضا علوی را دریافته است؛ زیبایی هایی که در ظاهر و باطن شعر مندرج اند: انتخاب واژگان و ترکیب هوشمندانه و ماهرانه آن ها با یک دیگر، خلاصه گویی و ایجاز، استفاده از موسیقی درونی جملات و مصرع ها و بار دلپذیر عاطفی واژه ها و عبارات.

نوستالژی غم انگیز شعرها، نگاه به گذشته ها، سال ها و دهه هایی است که پشت سر مانده اند. نگاه شفاف و متبلور به آینده، شکار لحظه های ناب و تکرار نشدنی و... از خصوصیات ممتاز شعر علوی شاعر خوب کتاب دیر آمده؛ اما خوب آمده ی «تازه هوایی برای چاشت» است. اولین شعر کتاب با عنوان «سفرنامه» به سید علی صالحی تقدیم شده است که به واقع سفر نامه ای به اصطلاح منظوم یا شاعرانه است به اروپا و این ایماژ زیبا شروع می شود، در هوایمایی که به سوی اتریش پرواز می کند. «آسمان وقتی زیباست / که از پایین دیده شود / یا زمین که از آسمان / حتی در شب / مثل اتریش / که چمباتمه در سینه کش الپ / پشت به پشت سویس / آینه در آینه یوگسلاوی / با کرم شب تابی که هنوز اسم قدیمی خود، دانوب را دارد. (صص ۵-۶)» به تصاویر و تشبیهات، نگاهی دوباره بیندازید و ببینید چه قدر برای ما گویا و قابل درک اند و چه قدر تازه و دلنشین.

در لحظات سرایش این شعر کاملاً ملهم از فرشته دوست داشتنی شعر بوده است. او نخواست سفرنامه بنویسد. مشاهداتش در این سفر با دانسته ها و تجارب شعری اش به اضافه مولفه های شفاف احساس و عاطفه و اشرف بر واژگان و تلفیق آن هادر عباراتی تمیز و دلنشین «شعر» را گفته است.

هر چند برای بیان خاطرات سفر ۳۶ قطعه از اشعار خود را که طی سال های متعدد و متفاوت سروده گرد آورده است. نگاه کاوند و جست و جوگرش به طبیعت کائنات و اشیا پراکنده در آن حضور دارد. از درخت می گوید، از گل و گیاه، از آسمان و ستاره، از پرند و کودک. نگاهش به زندگی، نگاهی مهرورز است. اسیر احساسات خشمگین و مهار نشده اغلب منبعث از مکتب های سوسیالیستی نشده یا حتی ناسیونالیستی هم نیست. جهان را دوست دارد و مردم آن را. چه به اصطلاح خوب و چه به اصطلاح بد. او مثل حافظ می داند.

در کار گلاب و گل حکم ازلی این بود کان شاهد بازاری وین پرده نشین باشد

گنجشگی را که بر درخت خرما می نشیند دوست دارد؛ همچنان که درخت را هم، قورباغه را هم که قورقورش روی اعصاب آدم اثر می گذارد. سارها و چنارها را دوست دارد و سنگ را هم دوست دارد؛ اما نه برای پرتاب به بال پرند ای که راهی جز نشستن بر شاخسار درخت ندارد.

یکی از بلندترین شعرهای کتاب که نام «کتاب» نیز از آن برگرفته شده «تازه هوایی برای چاشت» است و بیست صفحه ای می شود به استاد بهاءالدین خرمشاهی شاعر و پژوهنده همشهری اش تقدیم شده است، با این شروع زیبا:

«چرا باید از یاد می برم که عشق / لبریز از اضطراب
ماست» شعر بلند او با این سوال می آغازد و به مسائل

بغرنج و متعدد زندگی و مرگ، عقیده و عشق و ... می پردازد:

«صدای هیچ پرند ای به خوشخوانی تو نبود / صدای هر پرند ای که برای خواندن زاده می شد / از کوچک ترین احم آسمان هم دلگیر بود» طبیعت، در این شعر، زیبا و زنده است. آسمان و ستاره و صبح و پرند و ... همه گی زیباست. «درخت را پرند ایست که پیوسته با نبض زمین می خواند» او در این شعر، خواست های ناب «جوهر ده» از روستاهای رامسر را به زیبایی و جذابیت توصیف می کند.

تصویر در شعر علوی مولفه بسیار نیرومند و دلپذیری است. تخیل وسیع و دید قوی و کاوند خود را با کمک واژه یابی چابکش برای خلق تصویرهایی زنده و جذاب به کار می اندازد. افتادن عکس ماه در تالاب بسیار زیبا، زنده به تصویر کشیده شده است.

«ماه / سرگرم نای و نوش (که البته فکر می کنم مقصودش ناز و نوش است و الا نای که به معنای گلو یا نی یا زندان مسعود سعد هیچ کدام در این جا معنی ندارد) از تاختستان که بیرون می آید / سکندری می خورد / می افتد / در تالاب / تالاب! (ص ۱۹). توصیف طبیعت با نوعی شوخ طبعی همراه است چنان که افتادن تصویر ماه در تالاب به گوشش تالاب صدا می کند.

علوی در این کتاب هم مثل مجموعه قبلی اش «یک رباعی تا صبح» به فراوانی از شعر و لحظات شاعرانه می گوید: «از همان ابتدای شب تابستان / شعری بر لبانم نشسته بود که نه می پرید / و نه می افتاد.» سی شعر عاشقانه که از بهمن ۸۲ تا اردیبهشت ۸۳ در علویه بوشهر سروده جمعاً چهل صفحه از کتاب را به خود اختصاص داده است با این شروع زیبا: «دهانم / باغچه ای از معناست / غزل اندامت را که می خوانم» (ص، ۷۵) که بی اختیار به یاد این دوبیتی: «بابای عاشقان زمان ها» می افتم:

نسیمی کز بن آن کاکل آید

مرا خوش تر ز بوی سنبلی آید

چه شوگیرم خیالت را در آغوش

سحر از بسترم بوی گل آید»

عاشقانه دوم هم زیباست: «یک آن / به چای زار که فکر می کنی / رنگ و طعم تو می گیرند» (ص، ۷۶). ده شعر پس از عاشقانه ها آمده اند که همه گی کوتاه و خوبند. «جنگل توسکا» آخرین شعر کتاب است که آن را به یاد دیگر شاعر از کف رفته و دوست عزیز دهه چهل من و او بیژن نجدی سروده است.

علوی در این کتاب هم شاعر خوبی است. مساله جالب توجه، سطح همسان شعرهای دهه پنجاه او در کتاب «یک رباعی تا صبح» با شعرهای دهه هشتادش در کتاب حاضر است. به نظر می رسد او شعرهای گذشته اش را در بازخوانی ها و بازنویسی های این سی و چند سال تغییر و حک و اصلاح کرده، یا این که طی این سی و چند سال چون پرند ای نجیب و کنجکاوی از این شاخه به آن شاخه پرید و هر سال همان گیلان ها را مرز مرز کرده است. من با سید رضا علوی در سال های دور و دیر دوستی داشته ام؛ ولی حالا با خواندن شعرهایش هرگز از ذهن دور نخواهد شد که:

«چندی با مهتاب / هم پیاله بودم / هزار سال با درخت» (ص، ۸۰)»

تصویر در شعر علوی مولفه بسیار نیرومند و دلپذیری است. تخیل وسیع و دید قوی و کاوند خود را با کمک واژه یابی چابکش برای خلق تصویرهایی زنده و جذاب به کار می اندازد



علوی در این کتاب هم شاعر خوبی است. مساله جالب توجه، سطح همسان شعرهای دهه پنجاه او در کتاب «یک رباعی تا صبح» با شعرهای دهه هشتادش در کتاب حاضر است

